

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۲۴ ژانویه ۲۰۱۰

۴ بهمن [دلو] ۱۳۸۸

نقش و جایگاه "قهرمانان سبز" در سرکوب مردم

عجب حکایت و زمانه‌ای است. تا دیروز علیه مردم بوده‌اند و امروز له مردم!! نه آنان از یادشان رفته است و نه اسناد سوزانده شده است و نه حافظه خانواده قربانیان دهه شصت پاک شدنی است. مسلم است که جوان امروزی شاهد رفتار، کردار و جنایات "قهرمانان سبز" در گذشته نبوده و نمی‌داند که چه بر سر هم سن و سال‌ها و جوان‌انروزی رفته است؛ نمی‌داند که مدعیان امروزی مدافع "آزادی و دموکراسی" چگونه خیابان‌ها و دیوارهای زندان‌ها را با خون کمونیست‌ها، مبارزین و مخالفین شستند؛ نمی‌داند که چگونه با توپ و گلوله به جان مردم بی‌دفاع کرد، ترکمن صحرا و کارگران بیکار و همه محرومان افتادند. چرا که نه سنش قد می‌دهد و نه تاریخ مبارزاتی گذشتگان را به دقت و عمیق مرور نموده است. اما مگر می‌توان وضع آنانی که شاهد آن صحنه‌ها، فتواء و فرمان‌های کشت و کشتار کمونیست‌ها، معترضین و مخالفین از جانب رهبران "سبز" بوده‌اند را به حساب نیآورد و بی‌خیال و غیر مسؤولانه از روی آن‌ها گذشت؟ شاید هم خلاف نسل امروزی ذهن‌شان "قد" نمی‌دهد و یا این‌که قادر به نگاه عمیق نیستند؛ شاید هم منفعت‌شان، مانع هر گونه اندیشیدن صحیح است و شاید هم دارند استحاله خودی را به پای استحاله "رهبران و قهرمانان سبز" می‌نویسند؛ بالاخره این سؤال طرح است که آیا «آزموده را آزمودن خطاست» و یا این‌که آزموده را خطایی دگر است؟

حکایت طراحان و مجریان نظام جمهوری اسلامی در قبال مطالبات پایه نئی مردم روشن است و با هیچ رنگ و سیاستی نمی‌توان پاک‌شان کرد، تنها با یک رنگ پاک شدنی است و آن هم رنگ مرگ. مرگ بر همه جانیانی که دستی بر آتش و خون داشته‌اند و سوزاندند و کشتند تا بر پایه‌های نظام و بر زندگی انگلی "ولی فقیه" شان لطمه‌ای وارد نگردد. البته که در این میان سرزنش آن‌چنانی به جوان امروزی که در خیابان‌ها علیه نظام و تمامی مطالبات شعار می‌دهد و برای تحقق آن‌ها جانش را در کف دستش گذاشته است، نیست؛ اما بر آنانی که در دهه شصت نظاره‌گر و یا قربانی سیاست‌های دست اندرکاران آن زمان دولتیان بوده‌اند را، بخششی نیست و نمی‌توان امروزه آنانرا در ردیف جدی مدافعین منافع مردمی به حساب آورد. به بیانی واقعی اینان، انتخاب سیاسی خود را نموده‌اند و

خواستہ و ناخواستہ، آگاہانہ و ناآگاہانہ، برای نظام جمهوری اسلامی زمان می‌خرند و زمینه تعرض دیگری را برای سرمایه‌داران و مدافعین بی چون و چرای نظام جمهوری اسلامی آماده می‌کنند و همچنین ماهیت جنایت‌کارانی همچون غفاری‌ها، صناعی‌ها، کروب‌ها، موسوی‌ها و امثالهم را وارونه جلوه می‌دهند و رنگ آنانرا به رنگی خلاف رنگ رژیم جمهوری اسلامی ترسیم می‌نمایند.

مگر فراموش شدنیست که هادی غفاری یکی از آن عناصر درنده‌خوئی بوده است که در دهه شصت، جان صدها انسان کمونیست و مبارز را گرفت؟ مگر فراموش شده است که چگونه به عنوان سرکرده "فالانژ" ها و "حزب الهی" ها به دکه‌داران حمله نمود و به ضرب و شتم آنان پرداخت؟ مگر فراموش شده است که چگونه در زمان "انقلاب فرهنگی" در رشت به همراه استاندار و دادستان، حمله به دانشگاه را سازمان داد و جان چند تن از دانشجویان را گرفت و بیش از صد نفر از آنانرا مجروح نمود؟ مگر فراموش شده است که چگونه صناعی فرمان حمله و مرگ را علیه کمونیست‌ها و مبارزین صادر نمود؟ مگر فراموش شده است که تا همین چند وقت پیش، کروب‌ها به عنوان رئیس مجلس رژیم جمهوری اسلامی در تصویب قوانین ارتجاعی و سازماندهی حمله به اعتراضات زنان، کارگران و دانشجویان نقش بسزائی داشته است و پرچمدار تخطئه هرگونه صدای حق طلبی بوده است؟ و مگر و مگر.....

خوشبختانه اسناد در این زمینه فراوانند و در حقیقت پرونده این جانیان آنچنان قطور و حجیم است که نمی‌توان به راحتی از روی آن‌ها گذشت. هر یک از اینان در زمان تصدی خود در دم و دستگاه‌های دولتی و به عنوان حافظان نظام سرمایه‌داری اسلحه به دست گرفتند و به جان مردم افتادند؛ هر یک از اینان در آن زمان مخالف هر گونه اعتراض به حق و اولیة مردمی بودند و با وقاحت تمام مردم را وابسته و به "ضد انقلاب" و "اجنبی" نسبت می‌دادند؛ هر یک از اینان در آن زمان آنچنان جنایاتی مرتکب گردیدند که قلم قادر به توضیح و توصیف آن‌ها نیست. تشریفات مخالف را بستند؛ صدای مخالف را در گلو خفه نمودند؛ اعتراضات ابتدائی مردمی را به خاک و خون کشیدند؛ کمپین‌های ارتجاعی به راه انداختند و زنان را از محیط اجتماعی محروم ساختند تا به قول خویش بتوانند حکومت "الهی" را در سرزمین "خدایان" پیاده نمایند!!

به راستی که عجب دنیاییست و چه کسانی امروزه از آزادی اجتماعات و رعایت حقوق انسانی سخن می‌گویند و در برابر دمنشی‌های هم‌قطاران‌شان گله می‌کنند و همچنین رقیبان خود را به نقض دموکراسی و سرکوب آزادی‌ها "متهم" می‌کنند؟ مگر نظام جمهوری اسلامی را با واژه‌ی آزادی قرابتی است؟ جمهوری اسلامی و آزادی! طنز و مسخرگی در آن است که بخواهیم به خود بقبولانیم که می‌توان جمهوری اسلامی را به راه راست هدایت نمود و یا این‌که می‌توان در کنار و یا با وجود قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی، به حقوق اولیة انسانی اندیشید. مسخره‌تر از آن این‌که بخواهیم به خود بقبولانیم که می‌توان مخالفین درون نظام جمهوری اسلامی را به جرگه آزاد اندیشان وصل نمود و این‌گونه قلم‌ها را چرخاند و بر این ایده ارتجاعی پای فشرده که پرچم "سبز"، نماد "سبزینه‌گی" و نماد طراوت و سرزندگیست!

این‌ها تحریف آشکار ماهیت رنگ "سبز" و آن حقایقیست که در درون رهبران و سردمداران "سبز" می‌گذرد. این‌ها تطهیر چهره عناصریست که سال‌های طولانی مردم را سرکوب نمودند و همچنان از منظر و منفعت سرمایه‌داران، دنیای سراسر ظلم و احجاف را رقم می‌زنند. "سبز" انتخابی آنان در خدمت مرعوب ساختن اعتراضات مردمیست. این رنگ با نماد آزادی و با به رسمیت شناختن حقوق اولیة انسانی فاصله بسیار زیادی دارد و اساساً قیاس آن با رنگ باطنی مردمی ناصحیح است. رنگ "سبز" نماینده خودی‌های نظام سرمایه‌داریست و با

رنگ طبقه محرومان ادغام شدنی نیست. چرا که رنگ "سبز"، رنگ شوم و بدبختی و آوارگی‌ست و امثالی همچون خاتمی، کروب‌ی، صناعی، مخلص‌باف، گنجی و غیره که این‌روزها و در اثر اعتراضات مردمی به دور آن حلقه زده‌اند، نمی‌توانند از منظر منفعت مردمی حرکت نمایند؛ چرا که خود، از بانیان و محافظان نظام جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دارند. اینان کسانی هستند که در سرکوب و کشت و کشتار مردم مستقیماً و عملاً دست داشتند و هزاران نفر را از دم تیغ گذرانیدند. بنابر این بی‌جهت و بیهوده، گنجی مزدور امروزه قیافه عنصر آزادیخواه را به خود می‌گیرد و بیهوده، وقت و بی‌وقت، از محسنات "سبز" اراجیفی سر هم‌بندی می‌کند؛ گنجی که هر زمان با سؤالی همچون نقش وی در سرکوب کمونیست‌ها و مبارزین مواجه می‌گردد، وقیحانه و با رندی تمام پاسخ می‌دهد که: "بیخش و حرف نزن!"

این اوج وقاحت، دنائت و پستی همه مزدوران و عناصری همچون گنجی‌ست. "بیخش و حرف نزن!" کدام بخشش و چه کسانی مجاز به بخشش گنجی و جانینانی همچون وی می‌باشند؟ چه کسان و یا کسانی باید پاسخ‌گوی درد و رنج مادران و پدرانی باشند که جگر گوشه‌های‌شان توسط این مزدوران و سرکوب‌گران قسی القلب، تیرباران شدند؟ اینان، جان‌هزازان زندانی سیاسی را در سینه‌های‌شان حبس نمودند و آن‌چنان جنایاتی در حق آزاد اندیشان، کمونیست‌ها و مردم مرتکب گردیده‌اند که بعد از گذشت دو دهه از عمر آن، یاد آوری آن‌روزها، دل هر انسان آزاده‌ای را می‌آزاراند. جنایاتی که همچنان ابعاد آنرا در خفا نگه داشته‌اند تا مباداً، خشم و نفرت مردم نسبت به آنان، صد چندان گردد.

علی‌رغم حمل چنین پرونده قطوری و با وجود چنین حقایقی، این‌روزها این جانین نقش "منجی" مردم را در مقابل رقیبان خود ایفاء می‌نمایند؛ کسانی که خود، زمانی در قدرت بودند و همان سیاست و راه و روشی را پیشه خود ساختند که دولت‌مردان کنونی در مقابل اعتراضات مردمی در پیش می‌گیرند. جانینان و مزدورانی که نه تنها از کرده خود پشیمان نیستند بل بدان هم مفتخر‌اند. مگر موسوی با صراحت تمام و بارها و بارها اعلام ننموده است که خواهان بازگشت حکومت، به دهه اول جمهوری اسلامی‌ست؟ مگر بارها و بارها اعلام ننموده است که خواهان اجرای تمام و کامل قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی‌ست؟ همان قانونی که سیاست "یا روسری یا تو سری" را به نیمی از جمعیت جامعه مان تحمیل و به بهانه "بد حجابی"، اجازه اسپیدپاشی بر سر و صورت زنان و دختران را صادر نموده است؛ همان قانونی که ابتدائی‌ترین اعتراضات مردمی را سلب نموده است؟ همان قانونی که بر شدت استثمار کارگران افزوده است؛ همان قانونی که درب دانشگاه‌ها را به بهانه "انقلاب فرهنگی" بست؛ همان قانونی که جان نزدیک به دویست هزار زندانی سیاسی را گرفت و بالاخره همان قانونی که با توپ و گلوله، خانه و کاشانه خلق‌های ستم‌دیده ایران را بر سرشان خراب و هزاران نفر را آواره نموده است.

به راستی که قانون اساسی جمهوری اسلامی از چنین "محسناتی" برای کارگران و زحمت‌کشان برخوردار می‌باشد که موسوی و همه "قهرمانان سبز" مدافع آنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی، نه قانون مردمی‌ست و نه، نیاز به بازنویسی دارد و به همراه همه مدافعینش به درد سوزاندن می‌خورد. با وجود این قانون و عناصر متعهد به آن، مطالبات مردمی قابل تحقق نیست. چرا که بنیه‌های این قانون را با استثمار و سرکوب کارگران و زحمت‌کشان پی ریخته‌اند و در عمل امتحان خود را پس داده است. بگذارید جانینان بشریت که در تخالف با منافع مردم به صف شده‌اند، به راه منفعت جویانه خود ادامه دهند و بگذارید شیپور را از سر گشادش بدمند. نباید فریب چهره بزک شده آنانرا خورد و مزدوران نظام سرمایه‌داری را در ردیف دوستان خودی به حساب آورد. به دلیل این‌که خود اینان پیشاپیش تکلیف خود را با مضامین واژه‌هایی همچون انقلاب، دموکراسی و آزادی روشن ساخته‌اند و کاری به

نیازمندی‌های اولیه جامعه‌ی انسانی ندارند. به این دلیل روشن که "قهرمانان سبز"، ناجیان مردم، رنج‌دیده میهن‌مان نیستند. به این دلیل روشن که با وجود این جانپان در قدرت و با هر رنگ و لباسی، اوضاع جامعه به همان گونه‌ای رقم خواهد خورد که سه دهه است بر سر کارگران و زحمت‌کشان رفته است. واضح است که انقلاب ایران با عبور و با دفن چنین جانپانی‌ست که به سر انجام خواهد رسید و تا زمانی که سایه کریه افرادی همچون موسوی، کروبی، گنجی و غیره بر اعتراضات مردمی سنگینی می‌کند، آزادی و عدالت اجتماعی همچنان در اسارت سرمایه‌داران باقی خواهد ماند.